



روایت حیات زمینی آدم

در روزگاری که به مساله کتابخوانی مدارس، اهمیت زیادی داده نمی‌شد، مدرسه راهنمایی ما، هم کتابخانه خوبی داشت و هم یک زنگ

نغمه رحیمی‌پور

قفسه کتاب

کتابخوانی. ابتدای کلاس دعای مطالعه را دسته‌جمعی می‌خواندیم و هر جلسه در مورد یک کتاب یا فیلم گفت‌وگو می‌کردیم. جلسات نقد و بررسی فیلم «از کرخه تا راین» و گفت‌وگو در مورد کتاب سلام ای ستاره‌ها جزو خاطرات ماندگار آن جلسات است. داستان این کتاب با همان تصاویر نامفهومی که معلم از دور نشان‌مان می‌داد و ما از روی نیمکت تلاش می‌کردیم از آن سردرآوریم، بعد از گذشت ۲۵ سال هنوز برایم شیرین و اثرگذار است.



داستان با سنگ‌هایی معمولی شروع می‌شود و آنها در کمال ناباوری، شاهد بیرون‌آمدن تکه‌های الماس از زیر خاک هستند. در ادامه یکی از الماس‌ها، داستان زندگی و تشکیل خودش را از زغال‌سنگ روایت می‌کند. داستان تشکیل الماس همان داستان زندگی انسان است و عبور او از تاریکی‌های دنیای خاکی همراه با تحمل درد و رنج‌های بسیار در حالی‌که هنوز عانش او را طرد می‌کنند چون زندگی ماورای دنیای خاکی را باور ندارند و در نهایت تکه زغال‌سنگ داستان از دنیای زیرخاک می‌میرد و قدم در عالم بالا می‌گذارد درحالی‌که درخشان شده است. نویسنده به زیبایی نشان می‌دهد که مرگ از عالم مادون، همان تولد در عالمی دیگر است و الماس تا وقتی در زیر خاک بود، نه خودش متوجه زیبایی و درخشندگی‌اش شده بود و نه اطرافیانش آن را درک کرده بودند ولی وقتی وارد عالم نورانی‌تر می‌شود، حقیقت وجودش آشکار می‌گردد. در این داستان، سنگ‌ها که به داستان او گوش می‌دهند، نماد ملائکه هستند.

آنها همچون فرشتگان الهی هیچ رشد و تغییری ندارند و با تحیر به داستان الماس یا همان انسان کامل گوش می‌دهند.

اگر بخواهیم با نگاه فنی کتاب را بررسی کنیم، شاید زبان آن با اصول امروزی داستان کودک، همخوانی نداشته باشد. روایت فلاش‌بک و پایان‌بندی ضعیف و غیرعلمی از نقاط ضعف این کتاب است. تصویرسازی آن نیز در کنار تصویرسازی‌های جذاب کتاب‌های امروزی حرفی برای گفتن ندارد و این مسائل باتوجه به سال انتشارات کتاب که سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی است، امری طبیعی است ولی با توجه به عمق موضوع و نگاه نوی آن، این اشکالات را می‌توان نادیده‌گرفت و با خواندن و گفت‌وگو حول کتاب، آن را به یک داستان ماندگار در ذهن کودکان تبدیل کرد. اگر نویسندگان کودک با افزایش بینش و معرفت خود به دنبال واردکردن این مفاهیم به داستان‌هایشان باشند، کتاب‌هایشان تا قرن‌ها ماندگار خواهند شد و رنگ کهنگی به خود نخواهند گرفت به‌خصوص که باگذشت زمان، سوالات کودکان عمیق‌تر و تفکرشان رشد یافته‌تر می‌شود. خوب بود نویسنده و ناشر این کتاب نیز داستان آن را اصلاح و بازنویسی می‌کردند تا کودک این نسل نیز بتواند با آن ارتباط خوبی برقرار کند. ✓

نوخوان قفسه کتاب

ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه‌شنبه ۱۱ آبان ۱۴۰۰ شماره ۱۴۰

برای خواندن این کتاب
دوسه ساعت کافی است

نویسنده:

فرهاد طوسی

ناشر:

کانون پرورش فکری

کودکان و نوجوانان

۲۰ صفحه

۸۰۰۰ تومان

نویسنده:

رضا وحید

ناشر:

کتاب جمکران

۱۵۹ صفحه

۲۶۰۰۰ تومان

نویسنده:

رضا وحید

ناشر:

کتاب جمکران

۱۵۲ صفحه

۳۰۰۰۰ تومان



زیاد و همیشه خسته است. حتی سعید هم از وقتی مدرسه‌اش تمام‌شده با او سر کار می‌رود تا کمک‌حالش باشد. نرگس همه اینها را می‌داند ولی نمی‌تواند از فکر جایزه بیرون بیاورد؛ آن هم جایزه‌ای شبیه آنچه مینا از پدرش گرفته. اصلاً همه‌اش زیر سر همین جایزه است. هرچه نرگس می‌کشد از دست جایزه مینا می‌کشد. بالاخره یک روز بابا با یک چیزی شبیه جایزه می‌آید خانه. چرا می‌گویم چیزی شبیه جایزه؟ چون دقیقاً نمی‌شود به آن گفت



از جنس... حالا خودتان باید بخوانید تا منظورم را بفهمید.

حالا که تا اینجا را برایتان گفتم این را هم بگویم که این کتاب یک برادر هم دارد. درواقع اگر به خواندن «جایزه دخترانه» علاقه‌مند شدید، برادرش «جایزه پسرانه».

ببخشید «جایزه تابستانی» را هم از دست ندهید. این کتاب هم درباره



یک جایزه است اما جایزه‌ای که

پدر نرگس برای برادر او سعید می‌خرد. آن هم باز به‌دلیل معدل

۲۰ و آن هم چند سال قبل از این‌که برای نرگس این جایزه دخترانه را بیاورد. می‌دانید از کجا

می‌دانم؟ از آنجا که در کتاب «جایزه تابستانی» نرگس و سعید خواهری ندارند ولی در «جایزه دخترانه» یک خواهر یک‌ساله به اسم سمانه دارند. من آن کتاب را هنوز نخوانده‌ام. یعنی

نمی‌دانستم چنین کتابی وجود دارد. یعنی می‌دانستم ولی نمی‌دانستم که این دو کتاب به هم ارتباط دارند ولی از آنجا که من خیلی باهوش و زرنگم و معدل همیشه ۲۰ است (برخلاف برنا خواهر ثنا!) از روی قرائن این را فهمیدم و در اولین فرصت آن را هم تهیه کرده و می‌خوانم. ✓

بی تفاوت بودن، بدتر از تنبیه است

مگر می‌شود جایزه آدم را تغییر دهد؟

سلام. من نرجس دوست و همکلاسی ثنا، خواهر برنا هستم. برنا هم، همکلاسی و دوست نجمه، خواهر من است. پیچیده شد؟ فکر نکنم. این‌بار من آمده‌ام تا برای شما کتاب معرفی کنم.



نرجس، دوست خواهر برنا

راستش من مثل برنا و ثنا و خیلی بچه‌های دیگر هم سن و سال خودمان و حتی نجمه و حتی خیلی از بزرگ‌ترها اهل کتاب‌های تخیلی نیستم؛ البته نه این‌که اصلاً نخوانده باشم ها! نه! چندتایی مجموعه خوانده‌ام. اتفاقاً چندتا از بهترین‌ها را خوانده‌ام. مثلاً همین «در جست‌وجوی دلتورا» را که چند هفته پیش برنا هم معرفی کرد. شاید هم همین مسأله باعث‌شده سختگیر شوم و نتوانم با هیچ‌چیز دنیای فانتزی ارتباط برقرار کنم. بگذریم. من که نیامدم اینجا تا درباره علاقه نداشتن به کتاب‌های فانتزی بگویم. من آدمم تا یک رمان رئال به شما معرفی کنم. رئال یعنی واقعی. یعنی این‌که هر اتفاقی در رمان می‌افتد احتمال دارد در دنیای واقعی هم بیفتد. هیچ چیز عجیب‌وغریبی ندارد و آدم‌های فضایی و پری‌ها و جادوگرها (مثلاً همان جادوگران سرزمین سایه) در آن ظاهر نمی‌شوند. خلاصه این‌که همه‌چیز آن عادی است فقط ممکن است من تجربه نکرده باشم. برای همین کتابش را می‌خوانم تا بتوانم خودم را جای شخصیت‌های اصلی آن بگذارم و زندگی‌های دیگر را هم تجربه کنم.

کتابی که می‌خواهم معرفی کنم اسمش «جایزه دخترانه» است. از قضا اسم شخصیت اصلی این کتاب هم شبیه اسم من است. پس خیلی بهتر می‌توانم خودم را جای او بگذارم. نرگس دختر ۸ ساله‌ای است که کلاس دوم را با معدل ۲۰ تمام کرده و منتظر است پدرش برایش جایزه‌ای بگیرد. چرا؟ چون معدل ۲۰ جایزه می‌خواهد دیگر. مینا دختر همسایه نرگس اینا که معدلش ۲۰ هم نشده از پدرش جایزه گرفته است.

نرگس هر روز منتظر است بابا از سر کار که برمی‌گردد جایزه‌ای بگذارد توی دستش و بگوید: «بیا نرگس جان. این هم جایزه معدل بیست. خیلی خوشحالم که درس‌هایت را خوب می‌خوانی و شاگرد زرنگی هستی و معدل ۲۰ شده». ولی راستش بابای نرگس خیلی کاری به این کارها ندارد. از روی بی‌محبتی نیست ها! خیلی نرگس را دوست دارد اما مشغله‌ها و دغدغه‌هایش خیلی